



حریم خانه‌ها در زندگی امروزی شهری، رعایت نمی‌شود

آیت الله اراکی گفت: خانه‌هایی که ساخته می‌شوند باید حریم داشته باشند و نباید به همدیگر بچسبند. اینکه خانه‌ها به همدیگر چسبیده باشند مطلوب شرع نیست.

آیت الله اراکی گفت: خانه‌ها و خانه‌هایی که ساخته می‌شوند باید حریم داشته باشند و نباید به همدیگر بچسبند. اینکه خانه‌ها به همدیگر چسبیده باشند مطلوب شرع نیست.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر جلسه بیستم از سلسله دروس خارج فقه «نظام عمران و شهرسازی اسلامی» آیت الله اراکی است که در ادامه می‌خوانید:

مقدمه

نظام عمران شهری از یک جوهر، و یک قالب و صورتی برخوردار است و این مسئله به نظام عمران شهری در شهرهای اسلامی هم اختصاص ندارد و همه جا همین قاعده جاری است. جان و روح نظام عمران شهری را آن ساختار فکری و ارزشی تشکیل داده است که نظام عمران شهری را جهت می‌دهد. آنچه در این سلسله دروس به آن خواهیم پرداخت همان ساختار به اصطلاح ایدئولوژیک نظام عمران شهری است که به وسیله فقه اسلام تبیین شده و می‌شود و کار فقه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

رعایت حریم ها در عمران شهری

بحث ما به مطلب نهم از قواعد فقه عمران شهری رسید. مطلب نهم درباره لزوم رعایت حریم ابنیه و مساکن و سایر ساخت‌وسازها و حتی اشیاء و اشخاص و در کل مسئله لزوم رعایت حریم در فقه اسلامی است. از مجموعه روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که باید برای هر ساخت‌وساز حریم مناسبی در نظر گرفته شود حتی اشخاص باید حریم مناسب داشته باشند. در بحث راه‌ها بیان خواهیم کرد که اگر نظام اسلامی در راه‌ها رعایت می‌شد این مشکلاتی که در حال حاضر وجود دارد دیگر نخواهد بود. حریم اشخاص هم باید رعایت شود.

حال برای اینکه به یک جمع بندی در رابطه با فقه حریم دست پیدا کنیم ابتدا به مواضعی که در شرع در خصوص حریم‌ها وارد شده است متعرض می‌شویم؛ یعنی حریم‌ها و فقه اسلامی به آن‌ها توجه شده و دارای حکم خاص هستند. ما یک قاعده کلی در باب حریم داریم که بعداً متعرض آن خواهیم شد که حریم هر شیء آن فاصله از حریم است که به طور معمول و متعارف منع ورود ضرر کند؛ هم منع ایراد ضرر و هم منع ورود ضرر از طرف دیگر بر حریم او. این قاعده کلی بر مسئله حریم‌هاست که حتی اگر ادله خاص باب حریم را هم نداشتیم بر اساس قاعده لا ضرر به این قاعده قائل می‌شدیم. اما به دلیل اینکه موارد متعددی از حریم در فقه اسلامی مطرح شده است برای آشنایی با این حریم‌ها ابتدا به آن‌ها می‌پردازیم تا بعد به جمع بندی مربوط به حریم در فقه اسلامی متعرض می‌شویم. لذا در چند مطلب به بحث حریم می‌پردازیم.

حریم مساجد

مطلب اول اشاره اجمالی به مواردی از حریم است که در فقه اسلامی و روایات معصومین علیهم‌السلام به آن اشاره شده است. مورد اول حریم مساجد است که در جلسات قبل هم به مناسبت آن‌ها به آن اشاره شده است. شیخ صدوق رحمه‌الله علیه در خصال به سند صحیح روایت می‌کند: «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ

فَضَّالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَالْجَوَارُ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا.؛

ما در آن بحثی که می‌خواستیم حدود یا کالبد شهر را در فقه اسلامی ترسیم کنیم به این روایات پرداختیم و بیان کردیم که مرکزیت هر شهری را مسجد اقامه جمعه تعیین می‌کند. البته عبارت مصلاً غلط است به دلیل اینکه در فقه چیزی به نام مصلاً جمعه نداریم بلکه المسجد الجامع؛"الذی یجتمع فیہ الناس و یتقام؛ فیہ الجمعة؛ آمده است و باید برای آن مسجد تعیین شود و محل برقراری نماز جمعه یک مسجد مرکزی است. برای نماز جمعه باید مسجد تعیین شود و محل اقامه نماز جمعه مسجد مرکزی مسجد جامع است که در روایات آمده است.

حال شاهد بحث "حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ؛ است. اندازه ذراع در زبان عربی از سرانگشت وسط تا آغاز مرفق است که تقریباً نیم‌متر می‌باشد.

حریم مومن

حریم دومی که در روایات آمده است "حریم المؤمن" است؛ "وَحَرِيمَ الْمُؤْمِنِ فِي الصَّيْفِ بَاعٌ؛ مراد از حریم مؤمن یعنی حریم او در مجلس یا در محل صلاة در مسجد. اینکه وقتی مؤمنین جمع می‌شوند و می‌خواهند در کنار هم بنشینند به هم بچسبند درست نیست؛ مثلاً در نماز باید بین یک مؤمن و مؤمن دیگر حدی باشد مخصوصاً در صیف (تابستان) باید حریم داشته باشند. حتی حریم الصیف با غیر آن باهم فرق می‌کند. در روایاتی که مرحوم صدوق رحمه الله علیه در من لا یحضر الفقیه آورده است حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: "وَحَرِيمَ الْمُؤْمِنِ فِي الصَّيْفِ بَاعٌ؛ و رَوَى عَظَمُ الذَّرَاعِ؛ حریم مؤمن یک باع است؛ یعنی وقتی مؤمن در کنار دیگری می‌نشیند و یا در نماز کنار هم می‌ایستند باید یک فاصله؛ ای را رعایت کنند. اندازه باع دو وجب است؛ فاصله بین دو کف -وقتی دو کف را باز کنید- از اول تا انتها را یک باع می‌گویند. این هم حریم مؤمن که نوع دوم حریم بود.

حریم خانه

نوع سوم، حریم خانه است؛ یعنی خانه‌های که ساخته می‌شوند باید حریم داشته باشند و نباید به همدیگر بچسبند. از روایت استفاده می‌کنیم که اجمالاً اینکه خانه‌ها به همدیگر چسبیده باشند مطلوب شرع نیست. مرحوم کلینی رحمه الله علیه به سند صحیحی از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند: "شَكَكَ رَجُلٌ رَجُلًا؛ مِنَ الْإِنصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ الدَّوْرَ قَدْ اكْتَنَفَتْهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْفَعُ صَوْتَكَ مَا اسْتَطَعْتَ وَ سَلَّ اللَّهُ أَنْ يُوسِّعَ عَلَيْكَ.؛ مردی از انصار به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد که خانه‌ها او را احاطه کرده‌اند. حضرت به او فرمود: با صدای بلند دعا کن تا خدا به تو توسعه دهد.

این نشان‌دهنده این است که این وضعیت "کناف الدور" قطعاً مطلوب شارع نیست. به دلیل اینکه وقتی آن مرد شکایت کرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر شکایت او ردی نزد و نفرمود بی‌خود شکایت می‌کنی و شکایت او را پذیرفتند. اما به دلیل اینکه در آن شرایط راه‌حل متعارفی وجود نداشت حضرت فرمود: دعا کن که خداوند گشایشی برای تو ایجاد کند. برخی این عبارت "أَرْفَعُ صَوْتَكَ مَا اسْتَطَعْتَ وَ سَلَّ اللَّهُ أَنْ يُوسِّعَ عَلَيْكَ؛ را به شکل دیگری تفسیر کرده‌اند اما به نظر ما این "أَرْفَعُ صَوْتَكَ مَا اسْتَطَعْتَ وَ سَلَّ اللَّهُ أَنْ يُوسِّعَ عَلَيْكَ؛ به همان سر الله می‌خورد؛ یعنی با صدای بلند دعا کن. این روایت را مرحوم حر عاملی در وسائل الشیعه، ابواب احکام المساکن، باب ۱، حدیث ۶ نقل می‌کند.

اگر بتوانیم از ادله استفاده حد حریم معینی برای خانه‌ها را انجام دهیم به وسیله همان قاعده کلی حریم مبتنی بر نفع ضرر، لزوم تعیین حریم به اندازه‌ای که مانع ضرر متعارف باشد تمسک می‌کنیم. به هر حال وقتی دو خانه به یکدیگر بچسبند غالباً موجبات سلب آسایش یک خانواده که در این خانه هستند نسبت خانواده دیگر ایجاد می‌شود؛ سروصدا و رفت‌وآمد موجب سلب آسایش است و هر فعالیتی که بخواهند انجام دهند به یک شکلی موجب سلب آسایش آن‌ها خواهد شد. برای اینکه جلوی سلب آسایش متعارف در رفتارها و تلاش‌های متعارف در زندگی گرفته شود باید یک حریم متعارفی در نظر گرفته شود. حال

ممکن است که اگر ما بخواهیم یک حریمی را بر مبنای مقیاس؛zwjz؛های عرفی تعیین کنیم و نسبت به خانه؛zwjz؛ها تنوع عرفی قائل می‌شویم؛zwjz؛ بیان؛zwjz؛ کنیم که خانه؛zwjz؛های با فلان مساحت و فلان جمعیت فلان حریم را باید داشته باشند که این کار بستگی به کار کارشناسی دارد که اگر ما یک معیار معین داشته باشیم باید به؛zwjz؛وسیله کارشناسان معیار ضرر عرفی معین شود و مقدار حریم بر اساس نفی ضرر عرفی تعیین شود.

حداقل حریم خانه؛zwjz؛ها

شاید بتوان از برخی روایات یک حداقل حریمی را برای خانه؛zwjz؛ها استفاده کرد. روایاتی وجود دارد که به طرق صحیح وارد شده است؛ مانند این روایت: «عَلَى بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَا بَيْنَ يَثْرَ الْمَعْطِنِ إِلَى يَثْرَ الْمَعْطِنِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَ مَا بَيْنَ يَثْرِ النَّاصِحِ إِلَى يَثْرِ النَّاصِحِ سِتُونَ ذِرَاعًا وَ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ إِلَى الْعَيْنِ الْفَنَاءَ خَمْسُمِائَةِ ذِرَاعٍ وَ الطَّرِيقُ يَتَشَاحُّ عَلَيْهِ؛rlm؛ أَهْلُهُ؛rlm؛ فَحْدَهُ سَبْعَةُ أَذْرُعٍ؛rlm؛». حدیث دیگری هم در این؛zwjz؛ باره وارد شده است که آن هم صحیح است: «عَنْ جَعْفَرٍ وَ الْمُثَنَّى وَ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا تَشَاحَّ؛rlm؛ قَوْمٌ؛rlm؛ فِي طَرِيقٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ سَبْعُ أَذْرُعٍ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ أَرْبَعُ أَذْرُعٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَلْ خَمْسُ أَذْرُعٍ؛rlm؛».

پس روایت اول فرمود سبع و روایت دوم فرمود خمس أذرع. اولاً باید دانست وجه جمع بین این دو روایت چیست و ثانیاً آیا این دو روایت مدلول بحث ما می‌زنند؛zwjz؛ شود یا خیر؟ اصل اینکه این دو روایت مربوط به بحث حریم خانه؛zwjz؛ها می‌زنند؛zwjz؛ شود قرینه؛zwjz؛ ای دارد؛ یعنی مطب راجع به طریق است نه حریم. اما قرینه اینکه مربوط به طریق به؛zwjz؛طور مطلق نیست بلکه مربوط به طریقی است که حریمی باشد این است که فرض روایت "تشاح اهل" است. مشاح اهل بر طریق عام قابل فرض نیست؛ طریق عام را نمی‌زنند؛zwjz؛ توان مشاح کرد زیرا متعلق به کسی نیست و ربطی به آن؛zwjz؛ها ندارد.

تجاوز به طریق عام مجاز نیست؛ یعنی کسی حق ندارد به آن طریق تجاوز کند و کسی هم حق ندارد آن طریق را بفروشد و یا جز خانه خود کند. بنابراین با توجه به اینکه در فقه اسلامی تجاوز به طریق ممنوع است پس تشاح بر طریق نشانه بحث ما است زیرا بر روی این مسئله بحث است که هفت متر باشد یا پنج متر که باید آن را خارج از طریق بسازند. پس مشاح به طریق به؛zwjz؛ این؛zwjz؛ ترتیب است؛ یک زمینی است که نصف آن را یک شخص و نصف آن را دیگری می‌زنند؛zwjz؛ خرد، حال تصمیم می‌زنند؛zwjz؛ گیرند که در این زمین خانه بسازند و در بین آن طریقی قرار دهند که در اینجا بحث مشاح است که هرکدام چقدر از ملک خود برای طریق خالی بگذارند؟ مثلاً چهار متر که از هرکدام دو متر بشود یا بیشتر باشد؟ این مسئله جای مشاح است والا تجاوز به طریق یا اخذ طریق یا اضافه کردن طریق به ملک در اصل طریق عام و یا طریقی که راه بودن آن مفروض است شرعاً ممنوع است. پس فرض مشاح از طریق، مشاح از طریقی است که می‌زنند؛zwjz؛ خواهد از ملک شخصی مردم احداث شود؛ یک زمینی است که می‌زنند؛zwjz؛ خواهد در آن دو خانه بسازند حال راه بین این دو خانه مورد بحث است که موجب تشاح می‌زنند؛zwjz؛ شود.

این یک مطلب که اصل این دو روایت ارتباط به مسئله حریم دارد و ظاهراً جای بحث ندارد زیرا ارتباط به این نوع از طریق که طریق دو خانه است دارد و نه طریق عام. پس این طریق طریقی است که حریم است و نه هر طریقی.

مطلب دوم هم اینکه ما این دو روایت را باید به چه شکلی بفهمیم؟ زیرا در نگاه اول با هم تعارض دارند؛ در روایت اول فرمود: «فَحْدَهُ سَبْعَةُ أَذْرُعٍ؛rlm؛»؛ -که به همین مضمون در روایت اهل سنت هم آمده است- در روایت دوم هم فرمود: «فَحْدَهُ سَبْعَةُ أَذْرُعٍ؛rlm؛». تقریباً می‌زنند؛zwjz؛ توان گفت روایت سبعة أذرع مستفیض است اگر متواتر نباشد. از طرف دیگر هم روایت «خَمْسُ أَذْرُعٍ؛rlm؛» روایت صحیحه؛zwjz؛ ای است.

البته منظور ما از صحیحه علی مبنای ماست؛ زیرا ما موثقه را همان صحیحه می‌زنند؛zwjz؛ دانیم و قائل به فرق بین موثقه و صحیحه نیستیم. به اصطلاح علامه- نیستیم. به؛zwjz؛ هر حال هر دو روایت در اینجا موثقه هستند پس چگونه باید جمع بین دو روایت را فهمید؟ ظاهراً اگر در بین این دو روایت تأمل کنیم یک عموم و خصوصی در بین آن؛zwjz؛ها می‌زنند؛zwjz؛ توان یافت؛ روایت سکونی ظاهراً در فرض قاعده اولیه طریق بین الدارین یا مسافت و حریم بین الدارین است که در آن قاعده اولیه سبعة أذرع است. لذا فرمود: «يَتَشَاحُّ عَلَيْهِ؛rlm؛ أَهْلُهُ؛rlm؛ فَحْدَهُ سَبْعَةُ أَذْرُعٍ؛rlm؛» یعنی وقتی اختلاف کردند قاعده این است که هفت ذرع را به؛zwjz؛ عنوان فاصله بین دو دار مقرر کنند.

حال اگر یکی از دو طرف به این مقدار راضی نشد و اصرار بر کمتر از سبعة أذرع کرد؛ زیرا ظاهر روایت این است که در روایات دوم فرض اسرار یک طرف بر عدم رعایت از مقدار سبعة أذرع باشد؛ إِنْ تَشَاحَ قَوْمٌ فِي طَرِيقٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ سَبْعُ أَذْرُعٍ وَقَالَ بَعْضُهُمْ أَرْبَعُ أَذْرُعٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَلْ خَمْسُ أَذْرُعٍ؛ اگر چنین فرض کنیم که روایت دوم در مورد عدم رضایت یکی از دو طرف به عقب‌نشینی به مقدار لازم بر مبنای هفت ذرع باشد در این صورت یک عموم و خصوصی در مسئله پیدا می‌شود؛ یعنی گویا روایت اول را باید این‌چنین مطرح کرد که قاعده اولیه در فاصله و حریم بین الدارین هفت ذرع است اما اگر طرفین با این مقدار موافقت نکردند و اصرار یکی از آن‌ها بر کمتر از این مقدار باشد در این صورت دیگر از خمس أذرع کمتر نخواهد بود.

حتی اگر این وجه جمع را نیابیم بازهم تعارض تعارض در زیادت از خمس أذرع خواهد شد؛ یعنی نتیجه خمس أذرع است. یعنی این دو روایت از نظر مضمون در سبعة أذرع متعارض می‌باشد؛ اما در اصل اینکه نباید از خمس أذرع کمتر باشد تعارضی بین آن‌ها نیست و لذا بر فرض تساقت هم تساقت در مازاد از خمس أذرع خواهد بود. ما در موارد تعارض به تبعیض دلالت قائل هستیم؛ یعنی قائل می‌شویم که اگر مقدار تعارض در بین دو روایت در برخی از مدلول بود فقط در آن بعض مدلول تساقت می‌کنند نه در همه آن. پس بحث ما این است که از این روایت می‌توان حداقل حریم بین دو خانه را برداشت کرد. وقتی حریم بین دو خانه این مقدار است پس این معنا را می‌دهد که حداقل فاصله بین آن‌ها باید پنج ذراع باشد.

پس اصل طریق در ساخت و ساز واجب است و حق الطریق از مسلمات فقه ما است؛ هرکسی که یک ملکی دارد حتی اگر یک نخل ملک او باشد حق دارد که به آن نخل راه داشته باشد. لذا هر چیزی باید طریقی داشته باشد.

منظور از «أَنَّ الدَّوْرَ قَدْ اكْتَنَفَتْهُ»؛ طریق واجب نیست بلکه خانه‌ها به هم چسبیده‌اند و مانند آن است که احساس می‌شود خانه او نفس می‌کشد و نفس او نفس می‌کشد. گویا خانه هم یک موجود زنده‌ای است که باید حریم تنفس داشته باشد. خلاصه هر ساخت و سازی لوازمی دارد و یک محیطی می‌خواهد که در آن محیط این لوازم و توابع رعایت شود و نباید این ساخت و ساز منشأ ضرر به آن شخص یا مالک دیگر همسایه شود. اگر این حریم حفظ نشود آسایش‌های متعارف افراد از بین خواهد رفت. پس ضرری که در این بحث مطرح است ضرر ناشی از جوار است که باید برای آن فکری کرد.

والسلام